

باید پول بگذارند که اگر رأی شان کمتر از این مقدار شد آن پول را از آنها بگیرند. طبیعی است که در این صورت بخش قابل توجهی از احزاب قارچی و بدون بدنه اجتماعی نه تنها در انتخابات شرکت نمی کنند که حتی حزب شان را هم رها می کنند و می روند دنبال کارشان یا می روند در حزب های دیگر ادغام می شوند.

■ **بر ضرورت کار کارشناسی در احزاب به عنوان پشتوانه تصمیمات مجلس تاکید دارید. حال آنکه در برخی کشورهای دارای ساختار حزبی تعیین کننده کار کارشناسی و تصمیم سازی نه در احزاب بلکه در یک بدنه کارشناسی بوروکراتیک مستقل از احزاب و رقابت های سیاسی شان شکل می گیرد. آیا این دو دیدگاه را می توان با یکدیگر جمع کرد؟ یا باید یکی را بر دیگری برتری داد؟**

خب این طور نیست که فقط نظام بوروکراتیک کار کارشناسی کنند و احزاب کار نکنند. احزاب جانشین نظام بوروکراتیک نیستند. مثلاً نظام بوروکراتیک تصمیم می گیرد که مسأله آلودگی هوا را چگونه حل کند یا سیاست های حوزه انرژی چگونه باشد و مواردی از این دست. خب این در همه دولت های کسان است و قرار نیست نظام حزبی این موارد را تغییر بدهد. اینکه عمده مصرف انرژی خانگی گاز باشد یا برق کار احزاب نیست. احزاب در رقابت با یکدیگر بر سر صد مسأله که رقابت نمی کنند بلکه معمولاً بین ۵۰۴ یا ۶ مسأله اساسی اختلاف دارند و درباره آن برنامه دارند. بقیه کارها بر عهده نظام بوروکراتیک است. حالا هر چه این موضوعات اختلافی کم شود حل دیگر مسائل می رود به سمت آن نظام بوروکراتیک. احزاب قرار نیست که درباره همه چیز صلاحیت و تخصص داشته باشند، بلکه در مورد موضوعات مختلف اختلاف نظر دارند و نظام بوروکراتیک هم می پذیرد که وقتی حزب خاصی با انتخابات بر سر کار آمد نظر آنها را اجرا کند اما در تلفیق با نظرات کارشناسی خودش. سیاست حزب پیروز هم نظر شخصی نیست بلکه از دل بدنه کارشناسی اش بیرون آمده است. مثلاً گاهی اختلاف بر سر این است که مالیات کمتر گرفته شود یا بیشتر، مالیات به سوخت تعلق بگیرد یا نه، سیاست مهاجرتی چگونه باشد؟ اینها موضوعات اختلافی هستند و کارشناسان حزبی به آن می پردازند. ولی باقی مسائل در نظام بوروکراتیک تصمیم گیری می شود.

■ **معتقدید در فقدان حزب جریان پوپولیستی شکل می گیرد. طبیعتاً نتیجه فقط ظهور جریان پوپولیستی مثل دوره احمدی نژاد و امثالهم نیست. آیا نهادینه شدن این توده گرایی که در نهاد مهم مجلس به ناکارآمدی و بی خاصیت شدن آن می انجامد مستحق چاره جویی نیست؟ به چه دلایل احتمالی و بر اساس چه نفعی چاره جویی جدی نمی شود؟ توده ای شدن و توده ای ماندن مجلس در وضعیت نظام سیاسی و مراجع قدرت چه اثراتی دارد؟**

در واقع این یکی از مشکلات پوپولیسم است. اگر پوپولیسم خوب بود که دیگر مشکلی نبود. پوپولیسم بیشتر برای بخش هایی که از این طریق از نردبان قدرت بالا می روند و حاکمیت را در دست می گیرند اهمیت دارد. وقتی هم در آن جایگاه قرار می گیرند ترجیح شان این است که ساختار حزبی و سازماندهی مدنی و تفکیک طبقاتی و نهادی صورت نگیرد در نتیجه با آنها مخالفت می کنند. به همین دلیل در ایران هر کس کارهای می شود می گوید من عضو هیچ حزبی نیستم و فراتر از این هستم. کسی هم نمی پرسد که خب اگر تو عضو حزبی نیستی عضو خودت هستی و این خیلی بدتر از عضو حزب بودن است که به معنای وابسته بودن به جمع بزرگتری است و یعنی فرد حزبی به جمع بزرگتری پاسخگو است. اما در ایران خیلی راحت می گویند که حزبی نیستند و کسی توضیح نمی دهد که چنین کسی طبیعتاً متکی به نظر خودش است بیشتر از دیگران هم به فکر منافع خودش است. بنابراین نمی گذارند ساختار حزبی شکل بگیرد چون به نفع خودشان نمی دانند. در این ساختار صاحبان قدرت فکر می کنند ۲۹۰ نماینده منفرد را بهتر می شود برای منافع خود جهت داد تا اینکه ۲ یا ۳ حزب قدرتمند در برابرشان باشند. شما فرض کنید که مایک مجلس دو حزبی داشته باشیم خب هیچ رئیس جمهوری یا نخست وزیر نمی تواند نمایندگان این مجلس را به میل خود جهت بدهد یا اصطلاحاً آنها را بخرد چون آن نماینده باید به حزبی پاسخگو باشد. اما در مجلسی که حزبی نیست وضعیت فرق می کند و براحتی می توان رأی نمایندگان منفرد و بدون پشتوانه حزبی را تحت تأثیر قرار داد. کاری که در دولت آقای احمدی نژاد شاهد بودیم، اینکه دستور داده می شد مبالغ یا امتیازهایی به برخی نمایندگان داده شود. حالا آن امتیاز یا فردی بود یا به منطقه و حوزه انتخابیه نماینده تعلق می گرفت و به تصویب طرح های کارشناسی نشده به حساب بودجه عمومی منتهی می شد در نتیجه ماجرا فرقی نداشت. بنابراین سیستم برای کنترل و تضعیف یک نهاد ترجیح می دهد که آن

نهاد را غیر حزبی کند. منتهی به میزانی که غیر حزبی می شود از کارایی اش سقوط می کند در نهایت کل سیستم را تضعیف می کند.

■ **می فرمایید با حضور ۴ یا ۵ حزب در مجلس با عقایدی پخته شده روبه روییم که نسبت به آنها مسئولیت پذیری حزبی وجود دارد. این در شرایطی است که احزاب الزاماً بر شکاف های اجتماعی موجود منطبق نیستند و مطالباتی نیز وجود دارند که راه به احزاب رسمی نیافته اند. در یک مجلس حزبی چطور می شود به این مسائل پاسخ داد؟**

اگر می بینید احزاب مابشرکاف های اجتماعی منطبق نیستند به این دلیل است که احزاب واقعی نیستند. چهار تا حزب اند که همه شان کمابیش یک حرف را می زنند. بیشتر احزاب باند های قدرت اند که می خواهند از این طریق به بالا برسند. اگر واقعی بودند امکان نداشت که به این میزان متشت شوند و به احزاب متعدد تبدیل شوند. زیرا اگر متحد باشند بازینه کمتری می توانند قدرت کارشناسی و ضریب نفوذ بیشتری داشته باشند. اینها باند های قدرت اند و هر چه اعضایشان محدودتر باشند قدرت را بین خودشان بهتر تقسیم می کنند. بنابراین مسئولیت پذیری فقط با تعداد احزاب محدود اما با گرایش سیاسی، اجتماعی مشخص ممکن می شود و نه با ۵۰ حزب که هر کدام دویا ۳ نماینده در مجلس دارند.

■ **شکل گیری ائتلاف های انتخاباتی که در انتخابات اخیر تا حدودی رایج شده تا چه حد توانسته جبران کننده و جایگزین باشد؟ آسیب های احتمالی شان چیست؟**

ائتلاف های حزبی پیش از انتخابات نمی توانند کار کرد لازم را داشته باشند و جایگزین کارکرد احزاب شوند. چون در نهایت حزب باید برنامه داشته باشد و بتواند آن را ارائه کند. همچنین بعد از اینکه نماینده یا نمایندگان متبوعش وارد مجلس شدند بتواند آنها را حمایت کند؛ چه حمایت سیاسی و چه حمایت کارشناسی به نحوی که برنامه ریزی ها و رأی اواز طریق بدنه کارشناسی حزب تعیین شود. این ائتلاف ها اما گذرا هستند. هر کس می آید عضو یک ائتلاف می شود، از منافع آن بهره مندمی شود و بعد از انتخابات کار تمام شده است. ائتلاف غالباً برای بعد از انتخابات است و نه قبل از آن. بعد از آنکه احزاب به نسبت رأی خود پیروز شدند و کرسی هایی را بدست آوردند آن وقت ۲ یا ۳ حزب ائتلاف می کنند و یک ائتلاف اکثریت را شکل می دهند. قبل از انتخابات ائتلاف معنا ندارد.

■ **در این دوره شاهد آن هستیم که هر دو جریان اصلاح طلب و اصولگرا در ائتلاف های خود و در جریان تهیه فهرست برای کلاس شهرها مینا را بر سامانه های رأی سنجی و نظرسنجی و گسترده کردن دایره تصمیم گیران قرار داده اند. تأثیر این رویکرد در ماهیت مجلس آینده چه خواهد بود؟**

به نظرم مشکلات اجرایی این کار زیاد است و بعید می دانم که به این راحتی هم انجام شود، به علاوه اینکه این راهکارها در ایران مسأله آفرین نیز است. بعد هم مسأله احزاب این نیست که افراد فهرست خود را چگونه انتخاب کنند، مسأله احزاب این است که چگونه فعالیت مستمر و مؤثر داشته باشند، چگونه در مورد مسائل مختلف موضع گیری کنند، چگونه آموزش ببینند، سطح شان بالا بیاید و در داخل خودشان انتخابات صورت بگیرد. انتقال تجربه و انتقال نسلی انجام شود. چگونه با ساختار قدرت و سایر احزاب تعامل کنند. به نظرم این مسائل اصلی احزاب است اگر نه به نظرم رأی گیری های اینجینی خیلی مسأله اصلی نیست. احزاب باید عضو گیری داشته باشند، آموزش داشته باشند، جلسات حزبی و موضع گیری درباره مسائل داشته باشند و از این نوع کارها. این نظرسنجی ها و... مسائل فرعی است.